

China's strategic node in the regional network of the Islamic Republic of Iran; Investigation and feasibility study of Opportunities and Challenges

Ehsan Yari

Assistant Prof., Dept. of political sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran.

e.yari22@gmail.com

Marziyeh Abedi

M.A in Regional Studies, Shiraz University m.abedi4394@gmail.com

Abstract

In the new attitudes of regionalism, there is an opportunity for the units of the international system, far from the attitudes of the traditional narrow-minded order, to gain new power and field of action. Meanwhile, for Iran as a dissatisfied system unit on the one hand and China as a dissatisfied unit and potential future hegemon on the other, the attitude of network order allows them to define new regions away from the traditional geopolitical fence. What is considered in this article is the feasibility of convergence and geostrategic cooperation between Iran and China. Therefore, the research seeks to answer the question of what opportunities and challenges create or threaten the context of China's geostrategic node in the Iranian regional network. The method of data collection will be library and internet and the research method will be based on the approach of regional networking strategy. Research findings show; The alignment of the anti-hegemonic goals of Iran and China and the need for a strategic partner in the first place and the existence of common geoeconomic interests - especially in the direction of oil cooperation - have provided an ideal opportunity and platform for creating a regional geostrategic network. But this platform is facing a challenge due to Iran's lack of security and strategic priorities in China.

Keywords: *Iran, China, networking, strategic node, regionalism*

گره استراتژیک چین در شبکه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ امکان‌سنجی فرصت‌ها و چالش‌ها

احسان یاری

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
e.yari22@gmail.com (نویسنده مسئول)

مرضیه عابدی

دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه شیراز m.abedi4394@gmail.com

چکیده

در نگرش‌های نوین منطقه‌گرایی مجال و فرصتی مغتنم فراهم است تا واحدهای سیستم بین‌الملل به دور از نگرش‌های نظم تنگ‌نظر سنتی - که در آن حضور هژمون به‌عنوان عضو مداخله‌گر در همه شبکه‌های منطقه‌ای به شکل مؤثری دیده می‌شود و کمتر مجال برای مخالفت و رقابت وجود دارد- توان و عرصه اقدامی تازه را کسب کنند. در این میان برای ایران به‌عنوان واحد ناراضی سیستمی از یک‌سو و چین در قالب واحد ناراضی و هژمون بالقوه آینده از سوی دیگر، نگرش نظم شبکه این امکان را فراهم می‌کند که به دور از حصار ژئوپلیتیک و ساخت کنترل سنتی، مناطق جدیدی را برای خود تعریف کنند. آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته، امکان‌سنجی همگرایی و همکاری ژئواستراتژیک ایران و چین است. از این‌رو، پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که کدام فرصت‌ها و چالش‌ها بستر ایجاد گره ژئواستراتژیک چین در حلقه شبکه منطقه‌ای ایران را ایجاد و یا تهدید می‌کند. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اینترنتی و روش پژوهش براساس نگرش استراتژی شبکه‌سازی منطقه‌ای خواهد بود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با اینکه ایران در اولویت‌های امنیتی و استراتژیک چین قرار نگرفته‌است؛ عواملی همچون همسویی و هم‌راستایی اهداف ضد‌هژمونیک ایران و چین، نیاز دو کشور به شراکت استراتژیک و منافع مشترک ژئواکونومیک، بسترساز ایجاد شبکه ژئواستراتژیک منطقه‌ای با ابتکار ایران و چین بوده‌است.

واژه‌های کلیدی: ایران، چین، شبکه‌سازی، گره استراتژیک، منطقه‌گرایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۸ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۸

فصلنامه روابط خارجی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، صص ۷۷-۱۱۲

مقدمه

یکی از واقعیت‌های کنونی سیستم بین‌الملل وجود رژیم‌ها و سازمان‌های مختلف جهت همکاری کشورها در حوزه‌های موضوعی متفاوت است، به‌صورتی که تعدد سازمان‌های شکل‌گرفته، جهان را به‌صورت شبکه‌ای از تاروپودهای ارتباطی به هم متصل کرده‌است. در این بین نگرش‌های نوین منطقه‌گرایی با رها کردن واحدها از حصار مرزهای ژئوپلیتیک سنتی، پهنه‌ای نوین جهت تعریف و دستیابی مناطق جدید شبکه‌سازی در اختیار آنها قرار داده‌اند. تعریف و ایجاد مناطق جدید در قالب شبکه‌سازی نوین منطقه‌ای برای واحدهای ناراضی و یا ضدسیستمی جذابیت دوچندانی دارد، چراکه مجال و روزنه‌گریزی از فشارهای سیستم و حتی ایجاد فشار متقابل خواهند داشت.

جمهوری اسلامی ایران از جمله واحدهای ناراضی سیستمی است که مطابق تعاریف ژئوپلیتیک سنتی در منطقه خلیج فارس و با حضور هژمون مداخله‌گر محصور می‌باشد. بر این اساس ایران فشارها، چالش‌ها و محدودیت‌های جدی را از سوی سیستم متحمل می‌شود، همچنین تعارضات جدی ایران با هژمون بیشترین بار تغییرات محیطی را بر این کشور وارد کرده‌است. براساس دیدگاه نوین منطقه‌گرایی و شبکه‌سازی، امکان طراحی شبکه‌ای استراتژیک برای ایران فراهم خواهد بود که با بهره‌گیری از عناصر ارتباطات قادر باشد با تعدادی از شبکه‌ها و حلقه‌های سیستم به ارتباطات اساسی و استراتژیک دست پیدا کند. بدین جهت یافتن بهترین گره‌ها و حلقه‌ها در قالب شبکه‌سازی منطقه‌ای در حلقه‌های متعدد ژئوپلیتیکی که به بهترین نحو منافع ملی ایران را تأمین کند اولین اقدام خواهد بود.

در این میان با نگاهی اجمالی در میان حلقه‌های منطقه‌ای، شاید چین به‌عنوان یکی از محکم‌ترین گره‌های حلقه ژئواستراتژیک ایران بی‌بدیل باشد. چین به‌عنوان یکی از بزرگترین کشورهای جهان، بیشترین جمعیت جهان را در خود جای داده‌است. تحولات دهه‌های اخیر در نظام بین‌الملل با شاخصه‌هایی از جمله منطقه‌گرایی سبب‌ساز پیدایش شرایط جدیدی برای این کشور گردید. در واقع ارمغان این تحولات پویایی و جهش هر چه بیشتر چین در عرصه بین‌الملل و ارتقای جایگاه این کشور در قامت هژمونی بالقوه و قد برافراشتن در قالب چالشگر جدید در پیش روی هژمون موجود بود. در زمینه سازمان‌های منطقه‌ای نیز چین نه تنها کنشگری مشارکت‌کننده، بلکه رهبری فعال در همکاری منطقه‌ای آسیاست. این ویژگی‌ها در کنار نارضایتی چین از سیستم موجود، سبب شده به پتانسیل‌ها و فرصت‌های همکاری با این کشور از سوی ایران^(۱) با تأمل بیشتری نگریسته شود. از این‌رو، پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که کدام فرصت‌ها و چالش‌ها بستر ایجاد گره ژئواستراتژیک چین در حلقه شبکه منطقه‌ای ایران را ایجاد و یا تهدید می‌کند.

براساس فرضیه پژوهش با وجود عدم قرارگیری ایران در اولویت‌های امنیتی و استراتژیک چین؛ عواملی همچون همسویی و هم‌راستایی اهداف ضد هژمونیک ایران و چین، نیاز دو کشور به شراکت استراتژیک و منافع مشترک ژئواکونومیک، بسترساز ایجاد شبکه ژئواستراتژیک منطقه‌ای با ابتکار ایران و چین بوده‌است.

۱. بنیان نظری

۱-۱. استراتژی شبکه‌سازی

با توجه به اهمیت یافتن ارتباطات و تبدیل شدن نظم سیستمی موجود به نظم شبکه‌ای، مفهوم منطقه و اقدام در سطح منطقه‌ای هم براساس نظم شبکه‌ای، تحولات متعددی را تجربه کرده‌است. در تبیین این تئوری و تعریف مفهوم شبکه می‌توان گفت که اصولاً شبکه سازه‌ای فیزیکی است و از طریق پیوند ارتباطی بین اجزای تشکیل‌دهنده به وجود می‌آید، به عبارت دیگر، می‌توان شبکه را به‌عنوان

سازه‌ای ارتباطی تعریف کرد (قاسمی و لطفیان، ۱۳۹۲، ص. ۹۷). یکی از مهم‌ترین مفاهیم در تئوری شبکه مفهوم فضا است. فضا در شبکه، فضای ارتباطی بوده و از نوعی سیالیت برخوردار است و ممکن است به صورت هم‌زمان گستره‌های جغرافیایی متمایز را در بر گیرد (قاسمی، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۰). به همین سبب مرزها به‌عنوان محصورکننده مکان، جای خود را به فضا داده‌اند و همین جهت دینامیک خاصی به سیستم‌ها و شبکه‌ها خواهد بخشید. نتیجه تداخل فضاها و مرزها، تداخل سیستم‌ها و شبکه‌ها و شکل‌گیری مفهوم شبکه‌های متداخل است. از این منظر شبکه‌های منطقه‌ای و جهانی از ترکیب سه شبکه متمایز ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچرال با اصول و مبانی متفاوت به وجود می‌آیند. هرکدام از این شبکه‌ها نیز دارای مرزبندی خاص خود است، اما به دلیل پیوند ارتباطی با یکدیگر متداخل خواهند داشت (قاسمی و لطفیان، ۱۳۹۲، ص. ۹۶). مفهوم گره در این تئوری ناظر بر بازیگران درون شبکه است و روابط میان آنها به صورت اتصالاتی بین گره‌ها ترسیم می‌شود. اصولاً در دیدگاه شبکه‌ای نوعی پیوند استراتژیک بین گره‌ها مشاهده می‌شود. پیوندهای استراتژیک گره‌ها با یکدیگر در بستر روابط خاص دو یا چند جانبه به منظور تحقق اهداف مشترک جدای از ملاحظات معمول ژئوپلیتیک و ... شکل می‌گیرد که سبب تعریف گره‌های استراتژیک در حلقه‌های ترسیم شده است. مفهوم پرکاربرد دیگر در این تئوری، مفهوم حلقه به معنای منطقه موردنظر در شبکه، براساس ویژگی‌های خاص شرح داده شده پیشین است؛ بنابراین، حلقه نه در معنای مناطق محصور شده سنتی در مکان، بلکه با مرزبندی‌های فضایی خاص خود تعریف می‌شوند.

همچنین باید توجه داشت که پیوند استراتژیک بین گره‌ها از نوعی سیالیت برخوردار بوده و تغییرپذیر می‌باشند؛ در واقع نوعی حق تعریف و تجدیدنظر برای هر واحد در تعریف یا بازتعریف ارتباطات شبکه‌ای بین گره‌ها محفوظ است. به‌طور کلی تئورهایی مانند: تئوری مقاطعه‌کاری، هزینه مبادله، تئوری بازی‌ها، وابستگی منافع، تئوری قدرت چانه‌زنی، تئوری رفتار یا مدیریت استراتژیک و تئوری گذار به تبیین چنین پیوندهایی می‌پردازد (Teng, 2000, pp. 77-101).

از دیدگاه شبکه مهم‌ترین پرسش درخصوص نحوه ارتباط و پیوند بین مناطق و گره‌ها و نیز ارتباط آنها با حلقه‌های فرادستی است. در اینجا دینامیک‌های منطقه الزاماً از تعاملات قدرت بزرگ پیروی نمی‌کنند (Busan & Weaver, 2003, p. 456). البته تأکید بر قدرت‌های برتر در روابط بین‌الملل امری رایج است. «گریکو»^۱ نیز استدلال می‌کند که قدرت‌های بزرگ ممکن است تلاش قدرت‌های کوچک را برای همگرایی ناکارآمد سازند، اما باید گفت که ارتباطات شبکه‌ای به صورت یک‌طرفه نخواهد بود، بلکه فضا برای پاسخ مناطق یا حلقه‌های فرودستی مهیا می‌باشد (Gerico, 1999, رک. قاسمی، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۸).

همچنین شبکه‌ها دارای سه گونه کلی ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی، ژئوکالچری هستند که هرکدام دارای چرخه قدرت به ترتیب چرخه قدرت نظامی، قدرت اقتصادی، قدرت هویتی، فرهنگی و شناختی خواهند بود. واحدها به صورت هم‌زمان در تمامی آنها عضویت داشته و تحت تأثیر متغیرهای آنها هستند، حاصل چنین چینی از شبکه‌ها شکل‌گیری شبکه جامع و متداخل منطقه‌ای خواهد بود (قاسمی و لطفیان، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۰).

شبکه‌های متداخل دارای ویژگی‌های خاص خود هستند. از بُعد مرز و در قالب فضا، شبکه‌ها دارای وضعیت‌های مختلف از جمله فضای نسبی، تجویزی (ادغام‌شده و انتقالی) هستند. در فضای انتقالی، واحدها و حلقه‌ها به گونه‌ای اقناع خواهند شد که براساس نیازهای شبکه اقدام کنند. از این منظر و در کل دو نوع شبکه را می‌توان تشخیص داد؛ شبکه‌هایی که عمل انتقال به طور کامل در آنها صورت گرفته و واحدها با یکدیگر متحد شده و شبکه پایدار می‌شود. نوع دوم شبکه‌هایی هستند که در آن بین بازیگران و میانجی‌گرها تنوعی از روابط مشاهده می‌شود و هنجارها نیز در آن به صورت استاندارد در نیامده است. بنابراین، اجزای متفاوت شبکه مکرراً مجبور به مذاکره با یکدیگر خواهند بود و بین آنها ائتلاف‌های مختلف و متنوعی پدیدار می‌شود و همچنین هر لحظه احتمال تغییر وجود خواهد داشت. درون شبکه فضای تجویز و مذاکره شکل خواهد گرفت (قاسمی، ۱۳۹۱ (ب)، ص. ۱۷۸).

۲. یافته‌های پژوهش و تحلیل داده‌ها (پیوند بین حلقه‌ها و گره‌های شبکه و ارتباط با حلقه‌های فرادستی)

۲-۱. شبکه منطقه‌ای استراتژیک ایران

در چرخه قدرت سیستم بین‌الملل برخی واحدها مانند جمهوری اسلامی ایران از جایگاه خود در چرخه سیستمی ناراضی بوده و بنابراین سیاست تغییر وضع موجود و تجدیدنظرطلبی به منظور تغییر الگوهای نظم سیستمی موجود را در پیش می‌گیرند. کشورهای تجدیدنظرطلب، خواهان پیگیری الگوی قدرت برتر در حوزه منطقه‌ای و جهانی هستند؛ در شکل دهی به شبکه منطقه‌ای خود بیشتر از سایرین ملزم به توجه به تهدیدات و فرصت‌های ناشی از چنین چرخه‌ای خواهند بود. چنین الگویی با کنش‌های راهبردی مقابله‌کننده سایر قدرت‌های راضی از چرخه قدرت روبه‌رو می‌شوند، لذا برای گذار از این مرحله ملزم به طراحی استراتژی خاصی هستند که این گذار را امکان‌پذیر سازد. آنچه نظم شبکه‌ای در اختیار واحدهای منطقه‌ای قرار می‌دهد در واقع فرصت منطقه‌سازی است؛ فرصتی که تا پیش از این تنها در اختیار قدرت‌های بزرگ سیستم بود (قاسمی، ۱۳۹۱ (الف)، ص. ۱۰).

در دوران پس از جنگ سرد، تحولات و ماهیت سیستم چندقطبی ایجاد شده، بستر و امکان هرچه بیشتر رشد و کنش قدرت‌های منطقه‌ای فراهم آورد که سهولت تحرک برای مناطق و قدرت‌های منطقه‌ای را نیز در اختیارشان قرار می‌داد (Mousavi Shafaei & Naghdi, 2016, p. 149). بدین منظور، جهت ترسیم شبکه استراتژیک هر کشور باید با مبنا قرار دادن چگالی ارتباطات و وجود حلقه‌های پیوندی، جایگاه هریک از این گره‌ها را مشخص کرد. براساس کاربست «نظریه شبکه»، شبکه استراتژیک ایران البته از منظر پیوند جغرافیایی از حلقه‌های متمایز اما به هم مرتبط شکل گرفته است.

شبکه منطقه‌ای ژئوپلیتیک ایران شبکه‌های چند شاخه‌ای است که شاخه‌های مذکور از شرق به چین، از غرب به اروپا و آمریکا و از شمال به روسیه و از جنوب به خلیج فارس گسترش می‌یابد و در برگیرنده گستره‌هایی مانند خلیج فارس، شمال آفریقا و مهم‌تر از آن شاخه‌های نوین شبه‌قاره هند و همسایگان

شرقی، آسیای میانه و قفقاز و سازمان منطقه‌ای شانگهای خواهد بود (قاسمی و لطفیان، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۵). از سوی دیگر، ایران به دلیل قرار گرفتن در کانون سازه ژئوپلیتیک آینده، به عنوان گره و واحد پیونددهنده شبکه‌ای مطرح می‌گردد که این موضوع آن را از یک سو هم آسیب‌پذیر ساخته و هم می‌تواند به عنوان نقطه قوت و دربردارنده فرصت‌های نوین باشد. در بررسی الگوی رفتاری و نوع نظم در شبکه متداخل باید گفت که در جهان واقعیت در هیچ‌یک از الگوهای رفتاری نه کاملاً تصادفی و نه کاملاً سازمان‌یافته‌اند، بلکه ترکیبی از چند الگو هستند. در این بین الگویی که بیشترین قابلیت تبیین شبکه متداخل پیچیده ایران را دارد در حقیقت تحلیل براساس شبکه فاقد معیار^(۳) خواهد بود.

در شبکه فاقد معیار کانون‌های منطقه‌ای شکل گرفته‌اند، اما هنوز به مرحله سامان‌دهی کامل نرسیده‌اند؛ لذا همچنان قانون توزیع قدرت بر آن حاکم است و از ویژگی بارز دیگر آن فراوانی مداخله خارجی است. همچنین در این مدل هریک از گره‌ها برای رسیدن به دیگری فاصله چندانی نخواهد داشت، همچنین ارتباطات ترجیحی است. در این تعریف، جایگاه گره‌های در شبکه متداخل پیچیده استراتژیک ایران براساس میزان پیوند و منافع ملی خواهد بود. یافتن گره‌هایی با اهداف و منافع همسو و تهدیدات مشترک برای واحدهای ناراضی با توجه به اهداف تجدیدنظرطلبانه و فشارهای سیستمی، بسیار دشوارتر از سایر واحدهاست. از این‌رو همسویی اهداف استراتژیک به‌ویژه ضدهژمونی چین از یک سو و امنیت انرژی و امنیت تولید و عرضه در قالب اقتصادهای مکمل از دیگر سو موجب گشته این قدرت فرامنطقه‌ای در حال رشد، جایگاه ویژه‌ای در حلقه شبکه‌سازی ایران داشته باشد؛ لذا در نگاه نخست وجود چین برای ایران به‌مثابه فرصتی ارزشمند و گران‌سنگ خواهد بود. سیر پرشتاب و گسترده‌گی روابط ایران و چین در سال‌های اخیر، موجب مطرح شدن طیف گسترده و مختلفی از دیدگاه‌ها و گمانه‌زنی‌ها پیرامون فرصت‌ها، چالش‌ها و چهارچوب روابط حال و نیز آینده آن شده‌است.

۲-۲. ارتباط و پیوند شبکه‌های منطقه‌ای ایران و چین

واکاوی روابط ایران و چین به‌عنوان دو حوزه تمدنی با توجه به اسناد و مدارک

تاریخی و یافته‌های باستان‌شناسی گواه از قدمت دیرینه چند هزار ساله و نشان از روابط تمدنی کهن دارد. همچنین یافته‌های مستدل تاریخی بر وجود روابط فرهنگی، سیاسی، تجاری و مذهبی میان این دو کشور به‌ویژه از زمان اشکانیان و به‌صورت گسترده‌تر در دوران ساسانیان و دوران پس از اسلام، به‌ویژه بر مبنای تأثیرات فرهنگی را به‌خوبی اثبات می‌کند (پاشازانوس، ۱۳۹۹، صص. ۹-۱۱)، اما بررسی این گستره نه در مجال این نگارش گنجیده و نه اقتضای آن است؛ از این‌رو به بررسی روابط در دوره بعد از انقلاب اسلامی در قالب واحد سطح تحلیل بسنده می‌کنیم و تمرکز بحث را بر منطقه‌گرایی قرار خواهیم داد.

چین به‌عنوان ابرقدرتی اقتصادی با مؤلفه‌هایی نظیر رشد اقتصادی پایدار، ذخیره ارزی قابل توجه، تولید ناخالص داخلی عظیم، حجم بالای تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری‌های سنگین خارجی در چین از زمینه‌های لازم جهت ایفای نقش جهانی برخوردار است (جوزانی کهن، ۱۳۹۸، ص. ۱). تا پیش از سال ۱۹۹۵، محور همکاری‌های این کشور بر معاملات دوجانبه با همسایگان خود و قدرت‌های اصلی قرار داشت، اما از اواخر دهه ۱۹۹۰، چین سیاست منفعلانه خود را نسبت به منطقه‌گرایی تغییر داد و در بیشتر رژیم‌های چندجانبه منطقه‌ای به‌صورت فعالانه‌ای مشارکت کرد. چین نه تنها کنشگری مشارکت‌کننده، بلکه به رهبری فعال در همکاری منطقه‌ای آسیا تبدیل شد (Pu, 2017, pp. 112-113)، به‌نحوی که عامل مهم شکل‌دهنده به رژیم‌های اقتصادی منطقه‌ای، ظهور چین بوده‌است. این امر در وهله نخست از اثرگذاری بر تجارت و سرمایه‌گذاری در منطقه و دوم از طریق رقابت فزاینده جهت نفوذ اقتصادی و دیپلماتیک حاصل می‌شود؛ محرک برجسته‌ای که دیگر اقتصادهای شمال شرق آسیا را به سمت پیشنهاد مناطق آزاد تجاری به دیگر اقتصادهای منطقه سوق داده‌است (Ravenhill, 2008, p. 48).

گرچه هدف چین در شکل‌دهی به تمام رژیم‌های متعدد در عقلانیت محاسبه‌گر آن، یعنی کسب منافع اقتصادی بیشتر خلاصه می‌شود، اما رژیم‌سازی‌های چین با تلاش‌های مکرر و پیگیر این دولت، به‌منظور شکل‌دهی به آینده ساختار روابط بین‌دولتی، به‌تدریج گسترش یافت و از عمق بیشتری برخوردار شد (سازمند و

رضانی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۴). در حال حاضر سرمایه‌گذاری و توجه چین به رژیم‌های منطقه‌ای، به‌ویژه منطقه آزاد تجاری چین آسه‌آن، بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیایی و ابتکار کمربند و راه و ... به‌منظور راهبردهای کمک‌های توسعه خارجی، رشد و توسعه فزاینده‌ای یافته‌اند. می‌توان گفت چین با چنین اقداماتی توانسته‌است در روند رژیم‌سازی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موفق عمل کند و با اقتصاد پویا و عظیم، بر حضور و نفوذ در آسیا به‌عنوان سکوی خیزش خود بیفزاید.

طی چند دهه اخیر الگوی رفتاری چین در خاورمیانه دچار تحول گشته و از صرف بازار فروش تسلیحات و مبادلات اقتصادی دوجانبه وارد فاز جدیدی گشته‌است؛ به‌نظر می‌رسد که چین در ساخت شبکه منطقه‌ای خود از حلقه خاورمیانه، راهبرد ویژه‌ای پیرامون این منطقه دارد و در حال حاضر با قراردادهای همکاری‌های اقتصادی در پی تأمین نیازهای اقتصاد رو به رشد خود از منطقه است (و در آینده‌ای نه‌چندان دور، منافع سیاسی و استراتژیکی در خاورمیانه خواهد داشت، منافی چون تأمین انرژی یا موازنه با آمریکا. همچنین روابط مثبت چین با تمامی کشورهای خاورمیانه بیانگر موفقیت دیپلماسی متنوع چین است و در تلاش است با مسائل پیچیده منطقه به‌ویژه منازعات با اسرائیل درگیر نشود). (فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۰، صص. ۱۱۷-۱۱۹). بنابراین رویکرد کلی این کشور در منطقه بر عدم برهم‌زدن توازن منطقه‌ای و جلب اعتماد و رضایت شرکای منطقه‌ای است. نکته قابل توجه دیگر اینکه این کشور برخلاف کشورهای بزرگ غربی سابقه استعماری و ستیزه‌جویانه با منطقه در کارنامه خود ندارد و با جاذبه‌های اقتصادی چون بازار بزرگ و توان سرمایه‌گذاری در کنار عدم چالش‌های فرسایشی ژئوکالچری، دورنمای جذابی را در جهت گسترش روابط برای کشورهای منطقه به تصویر می‌کشد. در این بین، الگوی رفتاری ژئواکونومی چین نسبت به ایران نیز در همین رویکرد خاورمیانه‌ای تاحد زیادی قابل تبیین است. در این زمینه از منظر ژئواکونومی، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان گره‌ای در شبکه منطقه‌گرای چین از منظر پتانسیل‌های ژئوپلیتیک با قرار داشتن در چهارراه آسیای مرکزی، غرب و جنوب آسیا با ظرفیت‌ها و امکانات ویژه زیرساختی و مواصلاتی به‌ویژه در طرح ابتکار کمربند راه مورد توجه این کشور قرار دارد و همچنین

ذخایر غنی نفت و گاز ایران می‌تواند برآورده‌کننده نیازهای روزافزون انرژی چین باشد. از این رو بالقوه مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند.

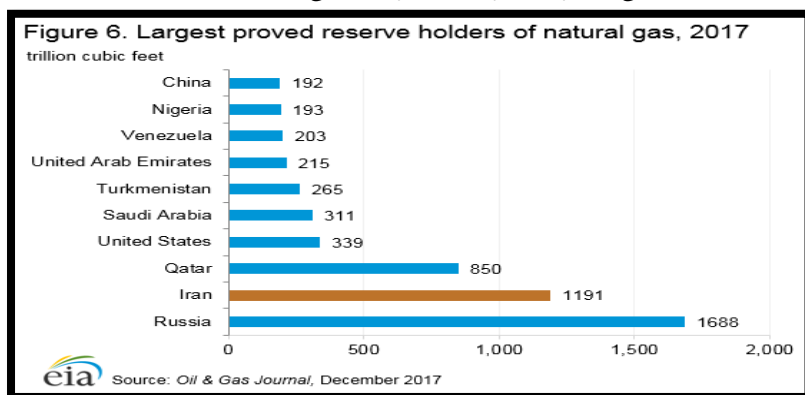
۲-۲-۱. تحکیم متقابل گره‌ها بر بستر شبکه‌های ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک

روابط جمهوری اسلامی ایران و چین در دوران پس از انقلاب اسلامی با تعاملاتی محدود و کند، اما رو به گسترش آغاز شد. دوران جنگ تحمیلی و نیاز ایران به تسلیحات موجب پیدایش فاز جدیدی در روابط دو کشور شد؛ در این دوره روابط به حوزه‌های نظامی محدود شده بود، اما با پایان جنگ و لزوم بازسازی ایران پس از جنگ این روابط علاوه بر همکاری‌های نظامی به حوزه‌های اقتصادی، هسته‌ای و تجاری نیز تسری پیدا کرد. در این دوره پایه‌های گسترش روابط با امضای توافق‌نامه‌ها و تفاهم‌نامه‌های سیاسی و اقتصادی فراهم گردید. با وقوع حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر و اعلام جنگ علیه تروریسم، سیاست‌های یک‌جانبه‌گرا و امنیتی‌سازی نظام بین‌الملل در دستور کار ایالات متحده قرار گرفت (متقی و طنابنده، ۱۳۸۹، ص. ۶۹). در این زمان چین در قامت یک قدرت بزرگ تلاش کرد در درون نظام بین‌الملل موجود تغییراتی را ایجاد کند و در سوی دیگر، ضرورت‌های ادامه رشد اقتصادی ایجاب می‌کرد تا در درون اقتصاد جهانی حضور فعال داشته باشد. از این رو چین سعی داشت تا برای تأمین امنیت انرژی روابط خود را با کشورهای این حوزه گسترش دهد. در این میان جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری با پتانسیل‌های لازم برای پاسخگویی نیازهای انرژی چین، به‌صورت ویژه‌ای مورد توجه این کشور قرار گرفت. همچنین همسویی دو کشور در مواضع ضد هژمونی، خود عاملی دیگر در تحکیم روابط شکل گرفته به‌شمار می‌رفت. چنین شاخص‌هایی این دو کشور را در کنار هم قرار داد تا روابط خود را پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ به‌سرعت گسترش دهند. گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران و چین در حوزه‌های متعدد اقتصادی - سیاسی، به‌ویژه پشتیبانی چین از ایران در دوران تحریم‌های آمریکا علیه ایران، روابط دو کشور را عملاً وارد فاز جدیدی با مشخصه افزایش روابط سیاسی کرد. به همین منظور هم‌زمان با رشد قدرت چین و مطرح شدن به‌عنوان قدرتی نوظهور، مناسبات سیاسی ایران و چین در منطقه و به‌نوعی حتی در کل سیستم به سمت نوعی موازنه، هرچند محدود، در برابر هژمونی آمریکا

سوق پیدا کرد. این امر در حوزه اقتصادی با حضور رو به رشد چین در بازارهای ایران و به‌ویژه سرمایه‌گذاری‌های انرژی انجامید.

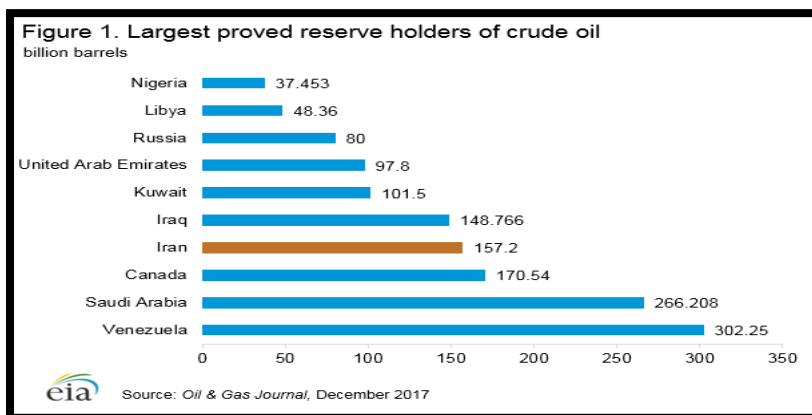
۱-۲-۲. شبکه ژئواکونومیک در بستر اقتصاد مگال ایران و چین

مکمل بودن اقتصاد بزرگ چین با نیاز روزافزون به انرژی چین و پتانسیل‌های انرژی ایران (شکل شماره ۱ و ۲) به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز؛ فرصت دوجانبه تحکیم گره‌های منطقه‌ای برای هر دو کشور پیش رویشان فراهم می‌کرد. همکاری‌های ایران و چین در بخش انرژی با امضای تفاهم‌نامه مهم همکاری‌ها در سال ۱۳۸۳ بین دو دولت نهایی شد و محورهای چون همکاری بلندمدت ایران و چین در زمینه نفت و گاز در عرصه همکاری‌های انرژی، جریان صادرات نفت ایران به چین و تضمین خرید بلندمدت چین از ایران، تصمیماتی راهبردی تلقی می‌شد و در صورت توافق شرکت‌های دو طرف، این صادرات از یکی دو سال بعد آغاز و تا ۲۵ سال (از سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۱۰) ادامه می‌یافت. گره‌های منطقه‌ای شبکه ژئواکونومیک شکل گرفته بر پایه اصل اقتصاد مگال، بین ایران و چین بیش از هر چیز بر پایه انرژی و امنیت انرژی استوار گردید. از این‌رو تلاش‌های دوجانبه به‌ویژه از سمت ایران برای فراهم کردن بستر حضور و سرمایه‌گذاری چین در ایران به‌ویژه در انرژی و زیرساخت‌های مرتبط با آن، در قالب تئوری وابستگی مشترک، هرچه بیشتر معنا می‌یافت.



شکل ۱. پتانسیل و ذخایر گاز ایران

Source: (eia.gov: Oil & Gas journal, 2017)

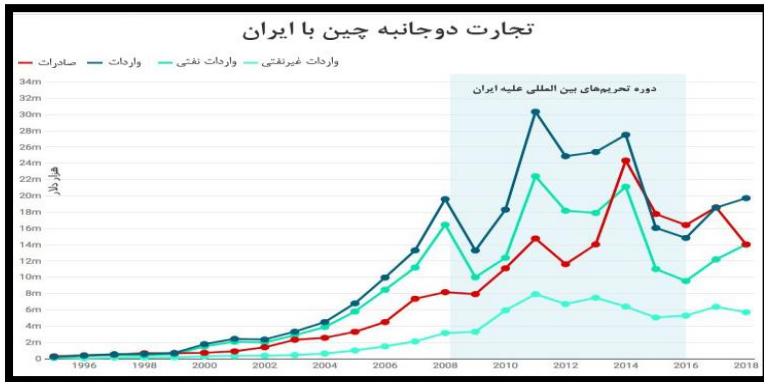


شکل ۲. پتانسیل‌ها و ذخایر نفت ایران

Source: (eia.gov: Oil & Gas journal, 2017)

هم‌راستا با واگذاری توسعه برخی از میدان‌های نفتی همچون میدان نفتی بزرگ آزادگان، شاهد رشد چشمگیر حجم مبادلات دو کشور از ابتدای قرن بیستم تا آن زمان (شکل ۳) بودیم که این افزایش سریع حجم تجارت دوجانبه به‌عنوان شاخصی مهم در ارزیابی تعاملات اقتصادی میان دو کشور، نشان از قابلیت‌های بالای حوزه اقتصاد به‌عنوان یکی از ظرفیت‌های روابط دو کشور داشت.

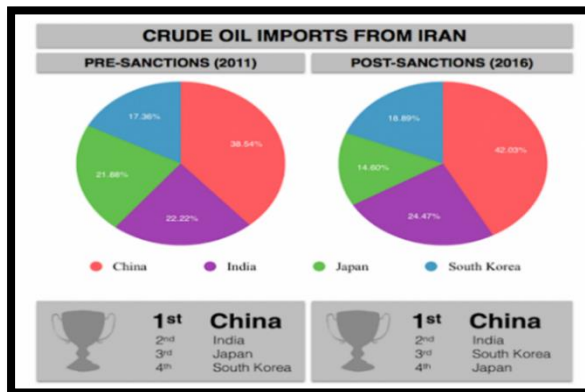
شاهد این مدعا ۲۱ برابر شدن حجم تجارت دوجانبه در طول یک دهه از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۷ میلادی است که این حجم به ۲۰ میلیارد دلار رسید (متقی و طنابنده، ۱۳۸۹، ص. ۴۴). در این سال‌ها، چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیا و یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایران در سطح جهانی تبدیل شد. هرچند حجم عمده‌ای از روابط ایران و چین در بخش انرژی (نفت و گاز) خلاصه می‌شود، روابط دو کشور در سایر زمینه‌های اقتصادی از جمله صادرات غیرنفتی ایران به چین نیز رشد قابل ملاحظه‌ای یافته‌است. چشم‌انداز و دورنمای افزایش حجم مبادلات (شکل ۳) و گستردگی تعهدات چین در حوزه معاهدات و قراردادهای نفتی و زیرساخت‌های وابسته به آن نشان از عمق همکاری و اعتماد متقابل ایران و چین داشت، به‌طوری که گفته می‌شد سال‌های آتی سال‌های مشارکت طلایی ایران و چین است.



شکل ۳. تجارت دوجانبه ایران و چین از ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۸

(SOURCE): pimw.ir.

در این هنگام شاید بیش از هر زمان دیگری شبکه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌توانست چین را به‌عنوان گره‌ای استراتژیک قلمداد کند. چین حتی در زمان تحریم‌ها که آمریکا اعلام کرد تصمیم دارد فروش نفت خام ایران را به صفر برساند، اعلام کرد به واردات نفت خود از ایران ادامه خواهد داد (محمودی‌کیا، ۱۳۹۸، ص. ۱۴)، در حالی که بسیاری از کشورها مرادوات خود را با ایران محدود و قطع و نفت ایران را تحریم می‌کردند، همچنان ایران را تنها نگذاشت (شکل ۴).



شکل ۴. رتبه نخست واردات نفت چین از ایران، قبل از تحریم‌ها و در زمان اجرای تحریم‌ها

(SOURCE): mei.edu.

در این دوران حمایت چین از عضویت ایران به‌عنوان عضو ناظر در سازمان

شانگهای از سوی برخی ناظران بین‌المللی نمایانگر تلقی راهبردی چین از ایران ارزیابی می‌شود (متقی و طنابنده، ۱۳۸۹، ص. ۲۶). این عضویت بیش از آنکه فرصتی ژئواکونومیک محسوب شود از منظر استراتژیک اهمیت ویژه‌ای داشت؛ چراکه از یک‌سو به منزله پذیرفتن ایران در حلقه شبکه‌ای چین در منطقه آسیای مرکزی محسوب می‌شد و از سوی دیگر نه تنها فرصت همکاری با چین، بلکه فرصت پیوند بیشتر ایران با این حلقه و دستیابی به گره‌های متعدد - آن‌هم با حمایت چین با توجه به نفوذ آن در این منطقه - اهمیت شایانی داشت.

در مجموع سیر روابط ایران و چین در طول این سال‌ها تا سال ۲۰۱۸ را می‌توان در چند مرحله و فاز به اختصار عنوان کرد:

- فاز نبود ارتباط قابل‌اعتنا و مؤثر تا اوایل دهه شصت؛

- فاز غالب بودن روابط نظامی - سیاسی تا پایان جنگ تحمیلی؛

- فاز غلبه روابط سیاسی - اقتصادی تا دهه هفتاد؛

- فاز برتری روابط اقتصادی - سیاسی تا زمستان سال ۱۳۷۹؛

- فاز عمل‌گرایی اقتصادی از دهه هشتاد تا کنون.

۲-۱-۲. شبکه استراتژیک و هم‌راستایی اهداف ضد هژمونی ایران و چین

از جمله عوامل کلیدی تبیین نحوه رفتاری و تأثیرگذاری قدرت‌های در حال ظهور، تقویت همبستگی سیاسی و اقتصادی دوجانبه با دولت‌هایی است که در نظام بین‌الملل از آنها با عنوان دولت‌های ضعیف یا سرکش یاد می‌شود که از یک‌سو تأثیرگذاری در این کشورها را به سبب فقدان اتحاد میان کشورهای غربی در مسائل جهانی افزایش می‌یابد و همچنین توان چانه‌زنی چین به‌عنوان کشوری در حال ظهور را افزایش می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۳). توجه به این مفروض، کمک شایانی در تبیین و تحلیل رفتار و اقدامات آتی قدرت‌های نوظهور خواهد بود.

البته نباید فراموش کرد که در حوزه سیستمی هر دو کشور جمهوری اسلامی ایران و چین، نظم موردنظر ایالات متحده را نپذیرفته و همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد در جرگه ناراضیان چرخه قدرت کنونی هستند و به‌نوعی سعی در تغییر آن دارند؛ اما همان‌گونه که «بوزان» می‌گوید چین واحدی تجدیدنظرطلب اصلاح‌طلب

است که از یک سو به دنبال اصلاح ساختار است و از سوی دیگر در پی ارتقای جایگاه خود در همین سیستم فعلی است (Buzan, 2010, p. 19-20).

باید توجه داشت که جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کشور دارای اهمیت فزاینده (منطقه‌ای و بین‌المللی) در منطقه ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خاورمیانه همواره در چهارراه حوادث بین‌المللی و منطقه‌ای قرار دارد؛ به طوری که فضای روابط میان کشورها و مناطق مختلف جهان بر مناسبات آن با دیگر کشورها و مناطق جهان تأثیر گسترده‌ای می‌گذارد. از این رو چین خواهان آن است که از طریق تلاش‌های دیپلماتیک و تقویت روابط و ارتقای مناسبات بین کشورهای منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران، به توسعه شبکه فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها نایل آید و نفوذ آمریکا در منطقه خاورمیانه را با چالش روبه‌رو کند. همچنین با رویکرد و استراتژی چندجانبه‌گرایی و گسترش همه جانبه روابط با کشورهای منطقه آسیا، جهت تحقق حفظ ثبات و امنیت در داخل و خارج از مرزهای خود، سازوکارهایی چون احیای جاده ابریشم، سازمان شانگهای، تأسیس بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی بهره می‌گیرد.

باید توجه داشت که سرمایه‌گذاری‌های چین در توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و بندرگاهی ایران در قالب همکاری‌های منطقه‌ای تنها با اهداف اقتصادی دنبال نمی‌شود. از جمله برنامه‌های استراتژیک چین استراتژی رشته مروارید (شکل ۵) است که رویکردی با تعریف اهداف متعدد با محوریت تشکیل جای پای نظامی و نفوذ ژئوپلیتیک چین در کرانه‌های اقیانوس هند و داخل خلیج فارس و مدیترانه از طریق ایجاد پایگاه‌ها و بنادر با عنوان دانه‌های مروارید را دنبال می‌کند. عوامل متعددی چون دسترسی به فرودگاه‌ها و بنادر، نوسازی نیروی نظامی، استراتژی زیرساخت در خشکی برای تعقیب این استراتژی نیاز است. (فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۰، صص. ۱۲۹-۱۳۰)

در این میان بازی ایران در بخشی از استراتژی رشته مروارید به واسطه موقعیت آبی - دریایی و بهره‌گیری از پتانسیل بنادر استراتژیک موجود به ویژه در منطقه چابهار، به خوبی بیانگر این واقعیت است که این دو کشور تمایل و توان گسترش سطوح بازی را به خوبی دارند. البته این استراتژی که بیشتر در قالب

امتداد اهداف راهبردی و امنیت استراتژیک چین است و به‌نوعی گره خوردن ایران در حلقه منطقه‌ای تعریف‌شده از سوی چین خواهد بود که باید با دقت و موشکافی و دور از هیجان و شتاب‌زدگی از سوی ایران همراه باشد.



شکل ۵. نقشه بنادر و پایگاه‌ها در استراتژی رشته مروارید

(Source): m.jagranjosh.com

در همین زمینه علاقه و حضور ایران در ابتکار کمربند راه (شکل ۶) به‌عنوان دیگر استراتژی راهبردی چین از دیگر موارد پیوستگی این دو کشور خواهد بود. این ابتکار که در واقع بر بستر راه کهن ابریشم بنا نهاده شده و موقعیت و توان ژئوپلیتیکی ایران و تمایل برای حضور مؤثر در این استراتژی، سبب استحکام بیشتر پیوندهای استراتژیک متقابل خواهد بود.

طرح یک کمربند یک راه ابتدا توسط «شی جین پینگ»، رئیس‌جمهور چین، در سپتامبر ۲۰۱۳ مطرح شد و این برای نخستین بار بود که رهبر چین دیدگاه راهبردی خود را اعلام می‌کرد (Larçon & Barré, 2017, p. 2). این طرح با دو شاخه دریایی و خشکی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را در بر می‌گیرد و دو سوی توسعه‌یافته اوراسیا (چین و اروپا) را متصل می‌کند. این طرح در عین بالفعل کردن ظرفیت‌های عظیم توسعه‌ای کشورهایی که در این بین قرار گرفته‌اند طرحی باز نیز تلقی می‌شود؛ چنان‌که چین تأکید دارد از پیشنهاد کشورها برای پیشبرد طرح استقبال می‌کند (DNRC, 2015, رک. خداحلی‌پور، ۱۳۹۶، ص. ۲۶). از دیگر اهداف تعریف‌شده برای طرح ابتکار کمربند راه، ارتقای سطح توسعه کشورهای مابین مرزهای شرقی و غربی

اوراسیا از طریق تسهیل همکاری‌های منطقه‌ای و توسعه زیرساخت‌های کشورهای مسیر عنوان شده و با توجه به بازوها و سازوکارهایی که برای دستیابی به این هدف تعریف کرده به نظر می‌رسد که ظرفیت تحقق این هدف را داراست. در صورت تحقق این طرح، گسترش زیرساخت‌های مبادلات تجاری و فرهنگی در منطقه و کمک به توسعه و امنیت منطقه، ظرفیت تأمین منافع اقتصادی و ژئوپلیتیک ایران را هم در سطح ملی و هم در سطح منطقه داراست (خداقلی‌پور، ۱۳۹۶، ص. ۱۷). در مجموع چکیده این طرح کلان پیوند زدن کشورهای مسیر این جاده در پنج حوزه زیر است: هماهنگی‌های سیاست‌گذارانه، اتصالات زیرساختی، تسهیل تجاری، همگرایی مال، تقویت پیوندهای فرهنگی که به پنج پیوند شهرت یافته‌اند و در واقع اجزای مختلف اتصال و همگرایی میان چین و سایر کشورهای مسیر این طرح و نیز میان کشورهای عضو با یکدیگر را فراهم می‌سازد (Vandenberg, 2015, رک. شریعتی‌نیا، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۶). بنابراین مهم‌ترین هدف ابتکار کمربند راه، تجمیع اولویت‌های اقتصاد خارجی چین در طرحی جامع است (James, 2015, p. 32).

موقعیت ژئوپلیتیک ایران در قالب چهارراه ارتباطی آسیای مرکزی، غرب و جنوب آسیا با ظرفیت‌ها و امکانات ویژه زیرساختی و مواصلاتی به‌ویژه از یک‌سو، امتیاز دخایر انرژی و موقعیت گذرگاهی انرژی از سوی دیگر است این امکان را برای ایران مهیا کرده که در این برنامه استراتژی به‌عنوان گره و واحد پیونددهنده شبکه‌ای مطرح شود.

ایران در ارتباطدهی بین بازارهای موجود در این طرح از بازارهای اروپایی و آسیای میانه تا چین، هم از مسیر زمینی هم از مسیر دریایی خزر و آب‌های گرم جنوبی خود اهمیت مضاعفی می‌یابد (سلیمان‌پور، ۱۳۹۵، ص. ۱۶۴). در واقع تمایل ایران در کنار فرصت‌ها و پتانسیل‌های موجود، امکان و لزوم حضور ایران را در این استراتژی ابتکاری چین هرچه بیشتر فراهم می‌کرد. حاصل پیوند حلقه‌های استراتژیک منطقه‌ای ایران با حلقه‌های منطقه‌ای استراتژیک چین، استحکام هرچه بیشتر چین به‌عنوان گره استراتژیک در شبکه متداخل پیچیده ایران به همراه خواهد داشت.



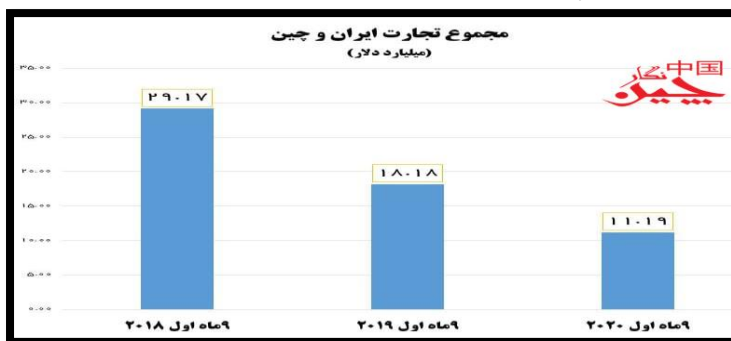
شکل ۶. ابتکار کمربند راه

Source: (encryptedtbn.gstatic)

اما این گستره وسیع همکاری‌ها و برنامه‌های مشترک آتی به یک‌باره با موج دوم تحریم‌های آمریکا در هم پیچیده شدند. با موج جدید تحریم‌های آمریکا چرخش متفاوتی در روابط تجاری چین با ایران ایجاد شد.

۲-۲-۲. چرخش چین در روابط با ایران

ارزش صادرات چین به ایران در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۸ در بازه‌ای دو ماهه حدود ۷۰ درصد کاهش یافته‌است. این روند کاهشی در سال‌های بعد (شکل ۷) نیز به صورت چشمگیری ادامه داشت.



شکل ۷. مجموع تجارت ایران و چین ۲۰۲۰-۲۰۱۸

Source: (https://chinnegar.com/wp-content/uploads/2020/11/10-5.jpg)

همچنین بانک‌های چین که عمدتاً دولتی هستند به تدریج از گشایش اسناد اعتباری

برای بازرگانان ایرانی خودداری کردند. در حوزه قراردادهای نفت و گاز که اساس روابط دو کشور محسوب می‌شد نیز چینی‌ها، اقدامی عملی برای تحقق قراردادها انجام نداده و سیاست انتظار را در پیش گرفتند. در نتیجه خروج چین از قراردادها در زمان تحریم‌های آمریکا علیه ایران با ضربه سنگینی اعتماد ایران شکسته شد.

آنچه نباید فراموش کرد واقعیت شبکه منطقه‌ای ایران در قالب الگوی رفتاری فاقد معیار است. همان‌گونه که گفته شد در شبکه فاقد معیار قانون‌های منطقه‌ای شکل گرفته‌اند، اما هنوز به مرحله سامان‌دهی کامل نرسیده‌اند؛ لذا همچنان قانون توزیع قدرت بر آن حاکم است و همچنین فراوانی مداخله خارجی از خصوصیت دیگر آن است. بنابراین این گسست گره یا سست شدن آن براساس معادلات قدرت و یا دخالت خارجی به معنای شکست شبکه‌سازی ایران نخواهد بود؛ چراکه ویژگی‌های این استراتژی گسستن از یک گره و یا انتخاب ترجیحی گره دیگر است. همچنین مطابق دیدگاه شبکه‌ای پیوند استراتژیک بین گره‌ها از نوعی سیالیت برخوردار بوده و تغییرپذیر است، بنابراین در این میان آنچه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که همکاری‌های استراتژیک در این شبکه بر مبنای تئوری‌های «هزینه - فایده دو جانبه»، «چانه‌زنی» و ... هستند؛ در واقع این محاسبه سود و هزینه است که معیار و محک معادلات است.

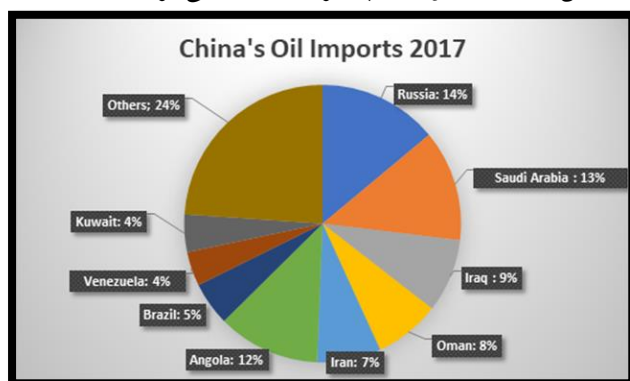
در حالی که به نظر می‌آمد این شکست اعتماد، مَهر پایانی بر روابط عمیق و استراتژیک ایران و چین باشد، مقامات ایرانی بار دیگر از برنامه همکاری در قالب نقشه راه ۲۵ ساله ایران و چین سخن می‌گویند؛ دکتر ظریف، وزیر امور خارجه، طرح می‌کند که نقشه راه ۲۵ ساله ایران و چین پتانسیل‌های فراوانی دارد (احدی، ۱۳۹۸) - که موجی از واکنش‌های مثبت و منفی را در پی داشته است.^(۳) در مجموع آنچه از برآیند مطالعه اجمالی سیر روابط ایران و چین حاصل می‌شود این است که روابط شکل گرفته تعمیق شده استراتژیک با وجود شکست، بار دیگر مجال احیا یافته است.

با توجه به ویژگی سیالیت ارتباطات گره‌ها آنچه حائز اهمیت بیشتری می‌شود میزان و شرایط ارتباط با هر گره است و در اینجا به‌طور خاص منظور «گره چین»

است. در واقع باید با توجه بیشتر و بررسی و پایش مداوم، چالش‌ها و فرصت‌ها را به‌روزرسانی کرد و با در نظر گرفتن حق محفوظ بازنویسی در همکاری‌های منطقه‌ای (به‌سبب سیالیت همکاری‌های استراتژیک در این نوع شبکه)، حاکم بودن قانون توزیع قدرت را در کنار مداخلات خارجی مد نظر داشت. بنابراین باید با توجه به داده‌ها و مطالب مطرح‌شده به دور از توهمات ایدئالیستی و انتظارات بلندپروازانه، چالش‌های گره چین در حلقه شبکه‌سازی ایران را بررسی کرد.

۳-۲. ارتباط با قدرت‌های فرادستی؛ چالش اصلی

با شروع تسریع روند توسعه اقتصادی چین، دسترسی به منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری خارجی و بازار مصرف این کشور را به‌سوی مناطق مختلف از جمله خلیج فارس کشاند. این منطقه به‌ویژه از منظر انرژی برای چین جذابیت بسیاری داشت، اما با توجه به ساختار هژمونیک سیستم، مانند هر مجموعه منطقه‌ای، هژمون عضو مداخله‌گر و تأثیرگذار این منطقه است و با توجه به اهمیت منطقه، به‌شدت رفتارهای واحدهای خاطی را مورد بررسی و مجازات قرار می‌دهد. در همین زمینه نیاز چین به انرژی این منطقه (شکل ۸) و حضور آن به‌عنوان رقیبی استراتژی در منطقه می‌تواند به‌عنوان عامل مخل امنیت انرژی از سوی آمریکا به‌عنوان هژمون مدعی تأمین امنیت انرژی، قلمداد شود و خود سبب‌ساز محدودیت‌های چندی برای حضور چین در این منطقه به‌عنوان قلب انرژی جهان می‌گردد.



شکل ۸. واردات نفت چین (۲۰۱۷)

همچنین این منطقه دارای شبکه‌ای از الگوهای دوستی و دشمنی پیچیده به‌ویژه در بستر ژئوکالچر است و با توجه به بیگانگی فرهنگی چین با منطقه بیشترین تلاش این کشور در زمینه به دام نیفتادن در این چالش‌هاست که مهم‌ترین آن الگوهای رفتاری و دوستی و دشمنی با اسرائیل است. همچنین همکاری‌های استراتژیک بیشتر کشورهای منطقه با آمریکا و وجود پایگاه‌های متعدد نظامی آن در منطقه، بیش از همه حضور استراتژیک چین در منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از سویی دیگر رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان خود دوگانه دیگری در مسیر چین خواهد بود؛ چراکه به‌سبب حساسیت بالای منطقه حتی کمتر اقدامی در دوستی با کشوری به منزله دشمنی با کشور دیگر تلقی می‌شود. اما همان‌گونه که گفته شد جذابیت این منطقه برای چین انرژی این منطقه است؛ این موضوع در واردات نفت چین در سال ۲۰۱۷ (قبل از موج دوم تحریم‌های آمریکا) به‌خوبی نمود یافته؛ چراکه چین با وجود رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان، قسمتی از نفت موردنیاز خود را از هر دو کشور تهیه می‌کرد.

در نهایت هم‌راستایی اهداف ضد‌هژمونی ایران و چین فرصت مناسبی فراهم کرده تا شاید این کشور نیز بتواند در مقابل هم‌پیمانان و متحدین منطقه‌ای آمریکا، جای پا و هم‌پیمان استراتژیک مطمئنی برای خود در منطقه بیابد. اما بازی چین در قالب واحد ضدسیستم اصلاح‌طلب با رویکرد واحدی مسئولیت‌پذیر تفاوت زیادی با رویکرد ضدسیستمی انقلابی ایران دارد و با توجه به همکاری‌های گسترده اقتصادی آمریکا و چین، گویی همخوانی چندانی در رویه‌ها ندارند و چین الگوی رفتاری ایران در این زمینه را همراهی و یا حمایت نمی‌کند.

با توجه به مباحث گفته شده روابط و همکاری ایران و چین تحت تأثیر عوامل و متغیرهای متعددی قرار دارد که از این میان می‌توان مهم‌ترین موارد را چنین برشمرد:

- حضور و نفوذ گسترده هژمون در منطقه؛
- وجود پیوندهای استراتژیک هژمون با برخی واحدها؛
- وجود رقابت‌های منطقه‌ای بین‌واحدی در خاورمیانه و تلاش چین در بر هم نखوردن موازنه؛

- تلاش برای به دام نیفتادن در مسائل و چالش‌های منطقه مانند دوستی و دشمنی با اسرائیل؛

- تفاوت الگوی رفتاری ضد‌هژمونی انقلابی ایران با اهداف ضد‌هژمونی اصلاحی چین.

در اینجا می‌توان در کنار ثابت بودن همه متغیرها در منطقه (با کمی تسامح)، تغییر در متغیر میزان نفوذ و فشار هژمونی آمریکا در زمینه ناکارآمدسازی شبکه‌سازی منطقه ایران در قالب نفوذ بر گره‌های احتمالی چین و در نتیجه تغییر رفتار چین در رابطه با ایران را به‌وضوح مشاهده کرد.

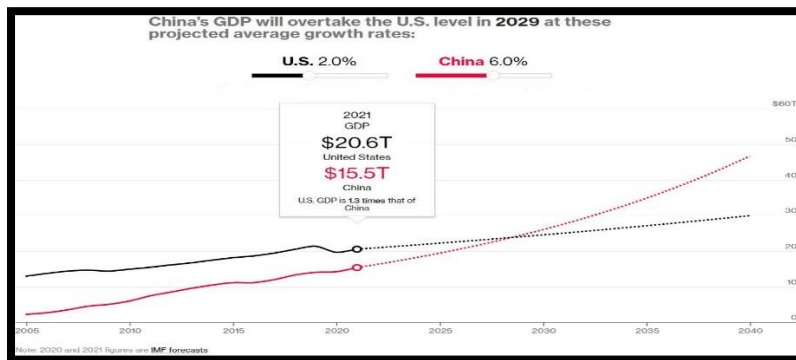
همان‌گونه که پیش‌تر نیز ذکر آن رفت چین به‌عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور قابلیت‌های بسیار مهمی دارد که این قابلیت‌ها بیشتر در حوزه اقتصادی تبلور یافته و سبب هم‌سویی استراتژی اقتصادی چین با دیگر استراتژی‌های راهبردی این کشور شده‌است؛ این موضوع کمک زیادی در درک چرخش الگوی رفتاری چین با ایران در زمینه ارتباط با قدرت‌های فرادستی خواهد کرد.

۱-۳-۲. فشار قدرت فرادستی بر شبکه ژئواکونومیک ایران و چین

تا پیش از این تحلیل‌گران آمریکا معتقد بودند تا زمانی که چین به نفت ایران اطمینان و تکیه دارد و در تحریم‌ها علیه ایران همکاری نمی‌کند نمی‌توان امید به تأثیرگذاری تحریم‌ها در ایران و بلند کردن پرچم سفید داشته باشند. بنابراین بر استراتژی تحریم صنعت انرژی در ایران با هسته اصلی مجبور کردن چین به تغییر اساسی سیاست تأمین انرژی تمرکز کردند.

آمریکا با این طرح خود هم‌زمان هدف مهار ایران و مقابله با چین به‌عنوان یک خطر در قالب هژمون بالقوه و به‌ویژه رقیب اقتصادی (شکل ۹) را دنبال می‌کند. البته همان‌گونه که فرید زکریا^۱ نیز می‌گوید: «اگرچه چین تا سال‌های آتی جایگزین آمریکا نخواهد بود اما در زمینه‌های مختلف به دومین کشور مهم جهان مبدل شده و چالشگر عمده قدرت آمریکا در عصر پسا‌آمریکایی خواهد بود.»

(۱۳۸۸، ص. ۹۹). بنابراین این عقیده غالب پیرامون چین وجود دارد که یک چین توسعه یافته بی تردید یک چین در پی کسب هژمونی منطقه‌ای است و منافع آمریکا در آسیا را تهدید می‌کند (Mearsheimer, 2010, pp. 2-4).



شکل ۹. مقایسه GDP چین و آمریکا و پیشی گرفتن چین از ۲۰۲۹

Source: (<http://www.felezatonline.ir/Upload/Image/2020/08/>

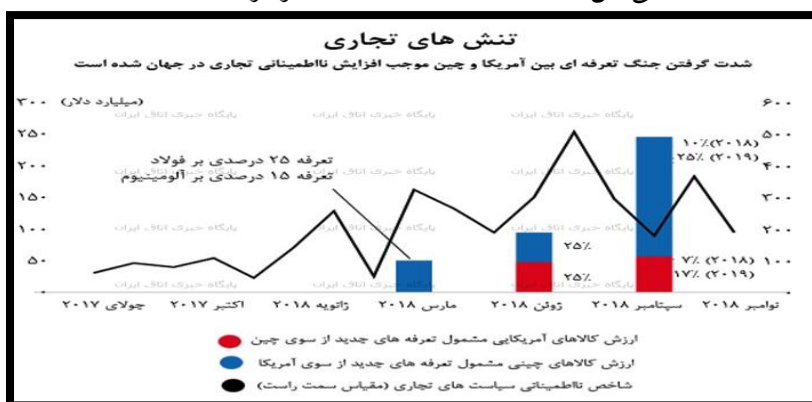
Original/a22fdac2_fb71_4b4d_aa48_3a991a714122.jpg)

روابط چین و ایالات متحده اکنون به کمترین سطح از زمان جنگ سرد کاهش یافته و انتظار می‌رود که وخیم‌تر شود. در حقیقت این دولت «جورج بوش» پسر بود که پیش از حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ چین را رقیب استراتژیک ایالات متحده دانست، اما بعد از آن درگیر جنگ در خاورمیانه شد. اکنون بعد از حدود بیست ۲۰ سال در اواخر سال ۲۰۱۷ دولت «دونالد ترامپ» چین را به‌طور رسمی رقیب استراتژیک کشورش خواند. اما چین این بیست سال را بیکار نمانده برای افزایش قدرت اقتصادی خود کوشیده و توانسته است به‌عنوان قدرت سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای جایگاه خود را تثبیت کند. اگرچه چین اکنون با قدرت بیشتری وارد رقابت بر سر قدرت برتر شده، گزینه‌های محدود سیاست‌گذاری در داخل و عدم انعطاف استراتژیک در تحمل شوک‌های خارجی شرایط را برای این کشور دشوار ساخته است (تسلیمی، ۱۳۹۹). با روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید آمریکا، سیاست‌های تقابلی در قبال چین همچنان بر قوت خود پا برجا مانده و به‌نظر می‌رسد بایدن در تلاش برای ایجاد ائتلافی برای مهار چین باشد. بدین‌منظور هرگونه قدرت‌یابی چین در خاورمیانه، خصوصاً ایجاد هرگونه اتحاد یا ائتلاف

احتمالی با ایران، موجب شده که بایدن، عملاً نگرانی خود را از برنامه همکاری ۲۵ ساله ایران و چین اظهار کند. آنچه کمتر مورد تردید هست تغییر در سیاست‌های قاطع و راهبردی آمریکا در مورد این کشور است.

همان‌گونه که در شکل ۱۰ به‌وضوح مشخص است چین به رقیب و چالش عمده اقتصادی برای آمریکا تبدیل شده که خود سبب تشدید تنش‌های اقتصادی چین و آمریکا به‌ویژه جنگ تعرفه‌ای (شکل ۱۰) بین این دو کشور شده‌است که البته این تنش‌ها بیش از هر چیز ریشه در مناسبات استراتژیک دارد.

نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار بگیرد این است که درحالی دنیا یک‌سره مجذوب قدرت اقتصادی چین شده، بررسی آمارهای اقتصادی، برخی چالش‌های بر سر راه تداوم رشد اقتصادی بالای چین را نمایان می‌کند. این کشور با چالش‌های ایجادشده از سوی ایالات‌متحده به شکل جنگ تجاری تهاجمی، رقابت‌های تکنولوژیکی و همچنین چالش‌ها برای ادعاهای منطقه‌ای خود مواجه شده‌است. برای درک چالش‌های پیچیده‌ای که چین امروز با آنها مواجه است باید ریشه این چالش‌ها را بررسی کرد. بررسی اتفاقات گذشته می‌تواند کمک کند و اولویت‌های این کشور را روشن می‌سازد و در توضیح رفتارهای آن مؤثر است. اگرچه مسیر اقتصادی اساساً تعیین‌کننده اقدامات و رفتارهای چین است، تعاملات ژئوپلیتیک و رقابت برای تبدیل شدن به قدرت جهانی این اقدامات را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده‌است.



شکل ۱۰. تنش‌های تجاری آمریکا و چین

Source: (daraian.com)

شاید مهم‌ترین نگرانی اکنون مقامات چینی پشت سر گذاشتن دوران طلایی رشد اقتصادی متوسط بالای ۱۰ درصدی و دوام رشد اقتصادی حدود ۷ درصد و کمتر از آن در چند سال اخیر باشد. رشد متوسط بهره‌وری ۶ درصدی در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ به رشد متوسط بهره‌وری ۳/۴ درصدی در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ منتهی شده‌است. مانع مهمی در راه افزایش بهره‌وری چین وجود دارد، سهم رشد سرمایه‌گذاری ثابت از رشد تولید ناخالص داخلی ۵/۷ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۲/۷ درصد در سال ۲۰۱۶ رسیده‌است. سهم صادرات چین از تولید ناخالص داخلی کشور که در سال ۲۰۰۶ به نزدیک ۴۰ درصد می‌رسید در سال ۲۰۱۶ به ۱۹/۵ درصد کاهش یافته‌است (پویا، ۱۳۹۶). بنابراین به نظر تحلیل‌گران، سال‌های رونق اقتصادی چین به پایان رسیده و با تضعیف رشد اقتصادی، این کشور در تلاش برای تغییر ساختار و ارتقا در زنجیره ارزشی دچار مشکل شده‌است. اکنون چین مجبور است بدون بهره‌مندی از رشد نجومی اقتصادی راه‌حلی برای پیشبرد اهداف خود بیابد.

از این‌رو برای مذاکره با چین در قالب سیاست چماق یا هویج از سوی آمریکا، توافق آمریکا در گروهی محدود کردن روابط اقتصادی آنها با ایران بوده‌است. پذیرش این الگوی رفتاری تحمیل شده به چین به نوعی نشان از سر فرود آوردن در مقابل هژمونی آمریکاست در حالی که سیاست چندجانبه‌گرایی چین برای این کشور مهم است که از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا مشروعیت‌زدایی کند، اما حاضر نیست برای مهار آن هزینه سنگینی بپردازد.

۲-۳-۲. فشار قدرت فرادستی بر شبکه ژئواستراتژیک ایران و چین

امتداد استراتژی‌های راهبردی چین در خاورمیانه و به‌خصوص خلیج فارس در قالب استراتژی‌های راهبردی همچون ابتکار راه و رشته مروارید به همراه نفوذ خزننده این کشور در این مناطق در کنار تحکیم شبکه‌سازی منطقه‌ای ایران، بی‌گمان با واکنش‌های راهبردی مقابله‌کننده از سوی هژمون همراه خواهد بود. پاسخ‌های احتمالی مستقیم و یا غیرمستقیم هژمونی در قالب ناکارآمدسازی شبکه‌سازی ایران و چین با دور کردن چین از منطقه به‌عنوان رقیبی استراتژیک و

اعمال فشار و مجازات‌های هژمونی برای ایران خواهد بود. محتمل‌ترین پاسخ در قالب افزایش تحریم‌های ایران برای افزایش قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تهدیدات نقاط مناطق استراتژیک و مناطق نفوذ چین خواهد بود. استراتژی راهبردی و ضد هژمونیک ایران با رویکردی انقلابی گویای آن است که کمتر احتمالی برای عقب‌نشینی و واگرد از اهداف خود دارد؛ لذا این الگوی رفتاری مخاصمه و دشمنی همچنان پابرجا خواهد بود و تمام تلاش ایران معطوف به تغییر الگوهای نظم در چرخه قدرت کنونی خواهد بود.

در این زمینه باید گفت که چین ضمن مخالفت با هژمونسم و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا معمولاً از ایجاد چالش‌های جدی در برابر آمریکا خودداری می‌کند. دولت چین در تعامل با آمریکا تلاش داشته خود را به‌مثابه قدرتی بزرگ و در عین حال مسئول و هماهنگ با رژیم‌های بین‌المللی نشان دهد. سه مجموعه از مسائل بنیادی که از زمان انقلاب کمونیستی تا کنون امنیت ملی چین را تحت تأثیر قرار داده‌اند، عبارتند از: پتانسیل‌های نابسامانی در نظام سیاسی، تهدیدات مرزی و سرزمینی و تهدیدات علیه جایگاه و نفوذ بین‌المللی چین. این مسائل نشان‌دهنده تزلزل‌پذیری امنیت چین در سه سطح داخلی منطقه‌ای و سیستمی است (قنبرلو، ۱۳۹۲، ص. ۱۵۰). از دیگر نقاط ضعف و یا به عبارتی نقاط قابل مذاکره با چین، مشکلات چین با همسایگان و منطقه پیرامونی آن است که ریشه در اختلافات سرزمینی حل نشده و رهبری ترتیبات منطقه‌ای دارند، بنابراین این موضوع به‌عنوان مؤثرترین نقطه نفوذ و اهرم فشار از سوی آمریکا به این کشور در جریان‌ات مختلف از جمله تعاملات با ایران است و در واقع از مهم‌ترین چالش‌ها و نقاط آسیب‌پذیری چین محسوب می‌شود.

در همین زمینه می‌توان به اتخاذ استراتژی عدم مناقشه در سیاست خارجی چین از سال ۱۹۸۷ اشاره کرد که مبتنی بر عدم درگیری با قدرت‌های جهانی و کشورهای همسایه بوده است و در عین حال، موضوع تایوان نیز مطرح بوده که باید گفت چین هنوز آن را بخش متعلق به سرزمین خود می‌داند. در نتیجه در تعامل و تداخل این‌گونه روبه‌ها در منفعت‌گرایی ملی در کنار ادعای حفظ حاکمیت و

یک پارچگی ملی، پیدایش استراتژی ابهام استراتژیک برای تحقق اهداف چندگانه چین را شاهد هستیم (Shariati & Pournajafi, 2015, p. 140). چین در این مسیر با بهره گرفتن از تعابیر مثبت، کوشش نموده تا در عین پیشبرد اهداف سرزمینی خود تا حد ممکن روابط با دیگر طرف‌های منازعه را مدیریت کند. لذا چین نیازمند مدیریت هوشمندانه روابط با قدرت هژمون است تا از این مسیر بتواند به صورت هم‌زمان، هم از منافع ملی خود دفاع کرده و هم ثبات پیرامونی و حاکمیت سرزمینی خود را تأمین نماید. در حال حاضر از منظر امنیتی، متغیر اصلی تأثیرگذار بر محیط امنیتی پیرامونی چین، آمریکا است (مسرور و خانی، ۱۳۹۷، صص. ۱۷۸-۱۷۹).

علاوه بر این، هم‌راستا با رشد اقتصادی بالای چین، تمایل بیشتری در همسایگان این کشور به سوی همکاری‌های اقتصادی به همراه داشته، اما از سوی دیگر هراس از قدرت روزافزون و خیزش چین را تهدیدی در مقابل خود احساس می‌کند و لاجرم در پی ایجاد جای پا و عرصه حضور آمریکا در معادلات و مناسبات منطقه‌ای نیز هستند. برای آمریکا به خوبی واضح است که باید تمام تلاش خود جهت موازنه امنیتی و استراتژیک با چین را در قالب تنش‌های دریای چین دنبال می‌کند و در مقابل چین نیز سیاست‌های قاطعانه خود در دریای جنوبی را تعبیر به برآورده ساختن انتظارات مردمی می‌کنند.^(۴) بر این مبنا تلاش آمریکا جهت مهار چین با درگیر ساختن این کشور در محیط پیرامونی و ناکام گذاشتن این کشور در تعریف مناطق دیگر و سیاست موازنه از طریق اتحادها و همکاری‌های منطقه‌ای آسیا - پاسفیک^(۵) به منظور تحقق نظم تعریف شده آمریکایی در منطقه به خوبی نمایان است. بنابراین چین در تلاش جهت ایجاد و حاکم ساختن نظم چینی با گسترش نفوذ و تسلط و ثبات‌سازی در محیط پیرامونی و تعریف مناطق جدید در کنار ایجاد مانع در برابر تسلط قدرت مداخله‌گر در سیستم پیرامونی منطقه خویش است. در مقابل آمریکا به منظور ایجاد موازنه منطقه‌ای در تلاش جهت تقویت همسایگان چین است تا به نوعی هم‌زمان با مهار این کشور در این منطقه، مانع از دستیابی این کشور از اهداف خود در سایر مناطق جدید نیز باشد.

اما از آنجایی که امروزه چین یکی از محورهای اصلی اقتصاد سرمایه‌داری در

جهان است و تا به امروز نیز به استراتژی صلح‌آمیز خود پایبند بوده، لذا ایالات متحده آمریکا سیاست «موازنه بدون مهار» را در قبال این کشور در پیش گرفته و تا زمانی که چین نظم آمریکایی موجود را به چالش نکشیده‌است آمریکا نیز به این سیاست خود پایبند خواهد بود. سیاست موازنه بدون مهار به دنبال این است که چین را همچنان بازیگری مسئولیت‌پذیر در نظام بین‌الملل نگاه دارد (مسرور و خانی، ۱۳۹۷، صص. ۱۹۲-۱۹۱)

بنابراین در پاسخ به این تهدیدات، چند ویژگی در الگوهای رفتاری چین پدیدار شده‌است: خویش‌داری و مصالحه‌گرایی در برابر همسایگان و متحدان فرامنطقه‌ای آنها، معرفی چین به عنوان قدرتی بزرگ و در عین حال مسئولیت‌پذیر و چندجانبه‌گرایی بدون رویارویی با هژمونسم آمریکا.

در مجموع با نگاهی به چالش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چین می‌توان دریافت که ایران در حال حاضر از نظر امنیتی و استراتژیک در اولویت چین قرار ندارد و این کشور با مشکلات امنیتی جدی‌تری روبه‌روست، اما عواملی همچون همسویی و هم‌راستایی اهداف ضد هژمونیک ایران و چین، نیاز دو کشور به شراکت استراتژیک و منافع مشترک ژئواکونومیک، بسترساز ایجاد شبکه ژئواستراتژیک منطقه‌ای با ابتکار ایران و چین بوده‌است، اما باید توجه داشت که هر یک از این چالش‌ها به عنوان نقطه اعمال فشار از سوی هژمون و جهت‌دهی به الگوهای رفتاری چین و همسوسازی با اهداف هژمونی در قالب تئورهایی چون تئوری «مقاطعہ کاری»، «هزینه مبادله»، «تئوری بازی‌ها»، «تئوری قدرت چانه‌زنی» و ... موضوعاتی قابل مذاکره خواهد بود.

شاهد مدعی تأثیرات فشارهای سیستمی بر چین در راهبردهای اقتصادی، حذف احتمالی ایران از ابتکار کمربند راه است که اگرچه در محاسبات سود و فایده اقتصادی نمی‌گنجد، در بستر محاسبات استراتژیک معنای عمیقی دارد. نکته‌ای که باید در اینجا براساس مبانی پژوهش مورد توجه قرار بگیرد این است که قدرت‌های بزرگ ممکن است تلاش قدرت‌های کوچک را برای همگرایی ناکارآمد سازند، اما باید گفت که ارتباطات شبکه‌ای به صورت یک‌طرفه نخواهد

بود، بلکه فضا برای پاسخ مناطق یا حلقه‌های فرودستی مهیا می‌باشد. از سویی عرصه برای واحدهای ضدسیستمی به‌راحتی واحدهای هم‌نوا با هژمون نیست و باید پذیرفت همراهی واحدها در قالب همکاری استراتژیک با واحدی چون ایران هزینه‌های گزاف برایشان در پی دارد؛ لذا در برنامه‌های راهبردی جایگاه گره‌ها و سطح انتظارات باید متناسب با چالش‌ها و فرصت‌ها و اساس هزینه و فایده باشد. آنچه نباید فراموش کرد ثابت نبودن محیط سیستمی و ایستا نبودن آن است؛ در واقع ایران براساس استراتژی شبکه منطقه‌ای که برای خود تعریف کرده، بیش از هر چیز باید در پی بازپس‌گیری و ایجاد گره‌های منطقه‌ای براساس برنامه‌های راهبردی باشد. از جمله تلاش‌ها و اقدامات عملی در این زمینه به برجسته کردن موقعیت ایران در طرح کمربند راه می‌توان اشاره کرد. چنان‌که در ابتدای این طرح جایگاه خاصی برای ایران مطرح نبود و پس از آن نیز تلاش جهت حذف ایران صورت گرفت، اما اکنون شاهد همکاری‌ها و اجرای طرح‌های متعددی از چین به‌ویژه در مناطق آزاد اقتصادی در ایران هستیم. همچنین اقبال دو کشور به برنامه همکاری ۲۵ ساله، خود گواه دیگری است بر اینکه نباید نگرشی ایستا و جزمی‌نگر به مناطق داشت و امکان بازپس‌گیری گره‌های از دست‌رفته براساس اصل سیالیت و اصل هزینه فایده منافع ملی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

براساس مبانی و داده‌های پژوهش از دیدگاه شبکه مهم‌ترین موضوع نحوه ارتباط و پیوند بین مناطق و گره‌ها و نیز ارتباط آنها با حلقه‌های فرادستی است و در مقابل آنچه نظم شبکه‌ای در اختیار واحدهای منطقه‌ای، به‌ویژه واحدهای ناراضی سیستمی، قرار می‌دهد فرصت منطقه‌سازی است؛ فرصتی که تا پیش از این تنها در اختیار قدرت‌های بزرگ سیستم بود.

در این میان کشورهای تجدیدنظرطلب، خواهان پیگیری الگوی قدرت برتر در حوزه منطقه‌ای و جهانی هستند، بنابراین در شکل‌دهی به شبکه منطقه‌ای خود بیشتر از سایرین ملزم به توجه به تهدیدات و فرصت‌های ناشی از چرخه قدرت سیستمی خواهند بود. البته یافتن گره‌هایی با اهداف و منافع همسو و تهدیدات مشترک برای

واحدهای ناراضی با توجه به اهداف تجدیدنظرطلبانه و فشارهای سیستمی، بسیار دشوارتر از سایر واحدهاست. از این رو با هم‌راستایی اهداف استراتژیک به‌ویژه ضدهژمونی، ایران و چین ضمن شناسایی فرصت‌ها و پتانسیل‌های همکاری‌های راهبردی ژئواکونومی و ژئواستراتژیک در قالب اقتصادهای مکمل نفتی و تجاری از یک سو و مشارکت در طرح‌های استراتژیک همچون ابتکار کمربند راه و رشته مروراید، هریک سعی در تحکیم رابطه در گره‌ها و حلقه‌مد نظر شبکه‌های منطقه‌ای خود کردند.

با توجه به رقابت استراتژیک چین و آمریکا از یک سو و قرار گرفتن ایران و چین در جرگه واحدهای ضدسیستمی آنچه عیان است مواجهه با واکنش‌های راهبردی مقابله‌کننده از سوی هژمون جهت ناکارآمدسازی اهداف شبکه‌سازی خواهد بود. البته همان‌گونه که گفته شد ارتباطات شبکه‌ای به صورت یک‌طرفه نخواهد بود، بلکه فضا برای پاسخ مناطق یا حلقه‌های فرودستی مهیا می‌باشد، اما پاسخ متقابل ایران و چین در برابر چالش‌ها و فشارهای هژمونی پاسخ‌های متفاوت در جهت راهبردهای متفاوت بود. این تفاوت نشأت گرفته از تفاوت ماهیت این دو واحد است در حالی که تمام تلاش ایران در قالب ضدسیستم انقلابی معطوف به تغییر الگوهای نظم در چرخه قدرت کنونی است؛ چین واحد ضدهژمونی اصلاح‌طلب است و قصد ایجاد چالش‌های جدی در برابر آمریکا را ندارد. از سوی دیگر با توجه به چالش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چین می‌توان دریافت که ایران در حال حاضر از نظر امنیتی و استراتژیک در اولویت چین قرار ندارد؛ این موضوع در کنار وجود چالش‌های متعدد و موازی امنیت چین، خود معلول ماهیت شبکه‌سازی ایران در فاز کنونی نیز می‌باشد.

در این بین نکته قابل توجه ویژگی‌های شبکه منطقه‌ای ایران بر مبنای شبکه فاقد معیار است، شبکه‌ای که کانون‌های منطقه‌ای شکل گرفته‌اند، اما هنوز به مرحله سامان‌دهی کامل نرسیده‌اند؛ لذا همچنان قانون توزیع قدرت بر آن حاکم است و مداخلات خارجی بسیاری دیده می‌شود. از سوی دیگر این شبکه در حال انتقال بوده در شبکه‌های در حال انتقال بین بازیگران و میانجی‌گرها تنوعی از روابط

مشاهده می‌شود و هنجارها نیز در آن به صورت استاندارد درنیامده و اجزای متفاوت شبکه مکرراً مجبور به مذاکره با یکدیگر خواهند بود و بین آنها ائتلاف‌های مختلف و متنوعی پدیدار می‌شود و همچنین هر لحظه احتمال تغییر وجود خواهد داشت. بنابراین چنانچه گفته شد، این گسست گره یا سست شدن آن براساس معادلات قدرت و یا دخالت خارجی به معنای شکست شبکه‌سازی ایران نخواهد بود؛ چراکه ویژگی‌های این استراتژی گسستن از یک گره و یا انتخاب ترجیحی گره دیگر است. همچنین مطابق دیدگاه شبکه‌ای پیوند استراتژیک بین گره‌ها از نوعی سیالیت برخوردار بوده و تغییرپذیر است.

در همین زمینه سیر تاریخی روابط ایران و چین بیانگر روابط حداکثری در زمان نقاط عطف سیستمی (همچون ۱۱ سپتامبر) است و از دیگر سو درعین عدم همبستگی معنادار، حجم رابطه ایران و چین در موج نخست تحریم‌های آمریکا علیه روابط این کشور با ایران، چرخش رابطه با ایران در موج دوم تحریم‌ها بیانگر تأثیرپذیری هرچه بیشتر این روابط از تغییرات متغیر مداخله‌ه‌ز مونی است. البته، واکنش‌های راهبردی مقابله‌کننده از سوی هژمون جهت ناکارآمدسازی اهداف شبکه‌سازی منطقه‌ای ایران، نه تنها در موضوع گره چین، بلکه در مورد هر گره دیگر نیز صادق خواهد بود.

با این وجود با توجه به داده‌ها به نظر می‌رسد از سرگیری روابط ایران و چین در قالب برنامه‌هایی همچون نقشه راه بر بستر واقع‌گرایی و به‌منظور استراتژی شبکه‌سازی قابلیت معنایی پیدا کند. در این میان آنچه باید مورد توجه قرار بگیرد این است که همکاری‌های استراتژیک در این شبکه بر مبنای تئوری‌های هزینه - فایده دوجانبه، چانه‌زنی و ... هستند؛ درواقع این محاسبه سود و هزینه است که معیار و محک معادلات است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این پژوهش تأمل و تأکید بیشتر شبکه‌سازی منطقه‌ای، تامین منافع ملی ایران خواهد بود. البته به سبب دوجانبه بودن بسترهای همکاری بر فرصت‌ها و چالش‌های چین نیز اشاراتی خواهد شد.
۲. به دلیل ویژگی‌های سیستم بین‌الملل به صورت عام و منطقه به طور خاص، مدل جهان کوچک و شبکه فاقد معیار از قدرت تحلیل بالاتری برخوردار است. برای مطالعه بیشتر رک: (قاسمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۸۷).
۳. این پژوهش قصد پردازش خرد و جزئی به این موضوع را نداشته و تنها به تناسب مجال به آن پرداخته خواهد شد.
۴. نظرسنجی‌ها نیز این روایت را به نوعی تأیید می‌کنند؛ به عنوان نمونه در یک نظرسنجی که «گلوبال تایمز» آن را انجام داده بود، ۸۰ درصد نظردهندگان چینی معتقد بودند دولت چین برای حل مسئله دریای جنوبی در صورت لزوم باید از نیروی نظامی استفاده کند (Khezri, 2012, p. 75).
۵. در همین زمینه از جمله شرکای راهبردی منطقه‌ای آمریکا می‌توان به ژاپن، استرالیا، کره جنوبی، تایلند، تایوان، سنگاپور، نیوزلند، هند و اندونزی اشاره کرد (Jansiz & Bahrami, 2015, pp. 128-132).

منابع

- احدی، محسن (۱۳۹۸). خبرگزاری مهر، اخبار ایران و جهان ۱۶:۳۵، ۱۰ دی ۱۳۹۸، کد خبر: <https://mehrnews.com/xQVsz،4812660>
- پویا، محمدمهدی (۱۳۹۶). دنیای اقتصاد، شماره سه، ابرچالش اقتصاد چین روزنامه ۴۹۸۱، تاریخ چاپ ۱۳۹۶/۸/۴، شماره خبر: ۳۳۰۵۴۵۵، <https://donya-e-eqtasad.com/%D8A7-5/3305455-%D8%B3%D9%87->
- تسلیمی، طلا (۱۳۹۹). دیپلماسی ایرانی، پایان روزهای خوش اقتصاد چین، چشم‌اندازی از تحولات ۲۰۱۹ (سه ماهه دوم)، منبع: استرنفور، ۱۳۹۷/۱۲/۲۵، پنجشنبه ۱۳۹۹/۶/۲۰، کد: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1982263/%D9%BE%۱۹۸۲۲۶۳>
- پاشازانوس، حمیدرضا (۱۳۹۹). مناسبات ایران و چین در دوره ساسانی و تأثیرات آن بر فرهنگ چینی با استناد به منابع چینی. فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، ۳۰(۴۵)، پیاپی ۱۳۵. صص ۹-۳۳.
- جوزانی کهن، شاهین و جوزانی کهن، شایان (۱۳۹۸). سیاست خارجی خاورمیانه‌ای چین در پرتو نظم نوین جهان. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۳(۳). صص ۱-۱۸.
- خداقلی‌پور، علیرضا (۱۳۹۶). ابتکار کمربند راه چین و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۱(۱). صص ۱۷-۴۹.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و فرازی، مهدی (۱۳۹۰). فرصت‌ها و موانع گسترش نقش چین در خاورمیانه. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۶(۴). صص ۱۰۷-۱۴۳.
- روشن، امیر، فرجی، محمدرضا و رنجبر حیدری، وحید (۱۳۹۵). چندجانبه‌گرایی؛ راهبرد چین در آسیای مرکزی. فصلنامه راهبرد، ۲۵(۷۹). صص ۴۷-۶۹.
- زکریا، فرید (۱۳۸۷). جهان پسا آمریکایی. (احمد عزیز، ترجمه)، تهران: انتشارات هرمس.
- سازمند، بهاره و رضانی، احمد (۱۳۹۹). رژیم‌سازی چین در شرق آسیا. فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۰(۱). صص ۱۳۳-۱۵۱.
- سلیمان‌پور، هادی (۱۳۹۵). چین در میان دو قاره. فصلنامه روابط خارجی، ۸(۳). صص ۱۴۵-۱۷۹.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۸). درآمدی بر روابط ایران و چین. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد

- اسلامی، معاونت پژوهش.
شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۵). کمر بند اقتصادی جاده ابریشم، زنجیره ارزش مجبور. فصلنامه روابط خارجی، ۸(۳). صص ۸۵-۱۱۳.
- قاسمی، فرهاد (الف ۱۳۹۱). رهیافت نظری بردیپلماسی منطقه‌ای: واحدهای تجدیدنظر طلب در گذار چرخه سیستمی قدرت. فصلنامه روابط خارجی، ۴، صص ۷-۳۴.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۷). نگرش شبکه‌ای به مناطق و تحلیل فرایندهای آن از دیدگاه تئوری‌های سیکلی. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۴(۱). صص ۹۶-۱۲۹.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۲). تأثیر شبکه متداخل استراتژیک ایران بر دیپلماسی منطقه‌ای جمهوری اسلامی. پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۱(۲). صص ۹۵-۱۲۴.
- قاسمی، فرهاد، (ب ۱۳۹۱). بنیان‌های نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه فاقد معیار. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۸(۱). صص ۱۷۲-۲۱۳.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲). بنیادهای امنیتی سیاست خارجی چین. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۶۰(۶). صص ۱۲۵-۱۵۲.
- متقی، ابراهیم و طابنده، سمیرا (۱۳۸۹). عمل‌گرایی مرحله‌ای در روابط ایران و چین ۲۰۰۱-۲۰۱۰، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۳(۱). صص ۲۵-۵۱.
- مسرور، محمد و خانی، محمدحسن (۱۳۹۷). بازآرایی ژئوپلیتیکی در دریای جنوبی چین. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۴(۲). صص ۱۶۸-۱۹۶.
- محمودی‌کیا، محمد (۱۳۹۸). سیاست خارجی خاورمیانه‌ای چین در پرتو نظم نوین جهانی. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۳(۳). صص ۱-۲۸.
- Buzan B. & Weaver O. (2003). *Region and Power: The Structer of Intrnational Security*, New Yor, basic books.
- Buzan, B. (2010). "China in international society: is peaceful rising possible?", *The Chinese Journal of International Politics*, Vol. 3, pp. 5-36.
- Grieco, Joseph m (1999); realism & regionalism in Ethan b.kapestein and Michael mastandumo, eds: unipolar politics: realism & strategies after the cold war, *New York: Colombia University prees*.
- <https://pimw.ir/wp-content/uploads/2019/01/N02.jpg>
- <https://www.mei.edu/sites/default/files/Two.png>
- <https://www.daraian.com/fa/images/asandogh1.jpg>
- https://www.eia.gov/international/content/analysis/countries_long/Iran/images/holders_natural_gas.png.
- https://www.eia.gov/international/content/analysis/countries_long/Iran/images/proved_reserve_holders.png.
- <https://m.jagranjosh.com/imported/images/E/GK/string-of-pearls-project-china.jpg>.

- <https://iranprimer.usip.org/sites/default/files/China%20Oil%20Imports.png?s63611d156822150>.
- <https://m.jagranjosh.com/imported/images/E/GK/string-of-pearls-project-china.jpg>.
- <https://encrypted.tbn0.gstatic.com/images?q=tbn:ANd9GcSq6DLJmZ6UK8CEkvPGZORZB8c42zTv86vMfQ&usqp=CAU>.
- James, K. (2015). “Chinese Overseas Lending Dominated by One Belt, One Road Strategy”. *Financial Times*.
- Jansiz, A. & Bahrami, S. (2015). The U.S. and China Global Rise, *Foreign Relations, Vol. 3 No. 7*, 113-146[in Persian].
- Khezri, R. (2012). China and US Strategy in South China Sea, *Journal of Foreign Policy, Volume 26, Issue 3*, Autumn 2012, 743-758[in Persian].
- Larçon, J-P: & Barré, G: (2017). “China Meets Europe by the Baltic Sea” In: New Silk Road: China Meets Europe in The Baltic Sea Region: A Business Perspective, Jean-Paul Larçon, Singapore: *World Scientific Publishing*.
- Mearsheimer, J. (2010), “Australians Should Fear the Rise of China”, *The Spectator*, October 2, In: <http://mearsheimer.uchicago.edu/pub-affairs.html>.
- Mearsheimer, J.J. (2010). “The gathering storm: china's challenge to us power in Asia” ,*the Chinese journal of international politics, Vol. 3*, p. 392.
- NDRC (2015). (National Development and Reform Commission, Ministry of Foreign Affairs, and Ministry of Commerce of the People’s Republic of China, with State Council Authorization). *Vision and Actions on Jointly Building Silk Road Economic Belt and 21st-Century Maritime Silk Road* (March). Available at http://en.ndrc.gov.cn/newsrelease/201503/t20150330_669367.html (accessed on January 9, 2020).
- Ravenhill, o. (2008). “Asia’s New Economic Institution” In: *Asia New Institutional Architecture: Evolving Structures for Managing Trade, Financial, and Security Relations*, Vinod K Aggarwal; Min Gyo Koo, Heidelberg, Berlin: Springer-Verlag.
- Shariati, Sh. & Pournajafi, V.S. (2015). The Strategic Capacity of Iran in the Peaceful Rise Doctrine of China, *Geopolitics Quarterly, Volume 11*, Number 3, pp. 139 – 169.
- Teng t.k.das.bing-shing (2000), instabilities of strategic alliance: an international perspective, *Organization science*, jan, feb 11,1, pp77-101.
- Vandenberg, p. (2015). *Global Value Chains along the New Silk Road*, Tokyo: *Asian Development Bank Institute*.